



چکیده

مقاله حاضر به برخی از موانعی می پردازد که از منظر نهج البلاغه، به عنوان آفات و آسیب ها، از تداوم حرکت بالنده جامعه و حکومت اسلامی جلوگیری می کنند. امام علی یکی از این آسیب ها را تفرقه و گسستگی اجتماعی معرفی می کند که به بنیان های ثبات یک سیستم لطمه وارد می سازد و استمرار آن را دچار مشکل می کند.

تجمل گرایی، تملق و چاپلوسی دومین آسیب و آفت است که با ایجاد شکاف و فاصله میان رهبران و مردم و فریب و غفلت دست اندرکاران از واقعیت های موجود، به تدریج پایگاه اجتماعی نظام را تضعیف و مشروعیت آن را کمرنگ می سازد. آسیب سوم، فدا کردن حق (دین) به پای مصلحت و دین را قربانی حکومت کردن است که این آفت ثبات حکومت اسلامی را خدشه دار می کند. آخرین مورد از آفات، فقر و محرومیت اجتماعی است. محصول این آسیب نیز شرایط نامساعد اجتماعی و اقتصادی است که زمینه تغییر سریع در وفاداری مردم به حکومت را به وجود می آورد و مشروعیت نظام سیاسی را از بین می برد.

مقدمه

اصولا هر نظام سیاسی ممکن است پس از شکل گیری با آسیب های مختلف مواجه گردد که نه فقط از کارایی آن می کاهند، بلکه رفته رفته اساس آن را تهدید می کنند؛ از این رو لازم است درباره جامعه و حکومت به آسیب شناسی پرداخت. آسیب ها که به گفته فرهنگنامه آکسفورد از بی نظمی و اختلال ساختاری و فکری ناشی می گردند (1) باید نخست در ابعاد گوناگون شناخته شوند و سپس در صورت بروز، بدون اتلاف وقت برای زدودن آنها

اقدام معقول صورت پذیرد. جامعه شناسان فونکسیونالیست تعادل میان حوزه ارزش ها و محیط اجتماعی را مبنای ثبات یک سیستم سیاسی می دانند و معتقدند در صورت بروز یا ورود آسیب به یکی از این دو حوزه، ثبات و تعادل سیستم دچار خدشه می گردد.

گرچه این آسیب ها در نظام های مختلف می تواند گوناگون باشد، اما در این نوشتار با توجه به سخنان حضرت علی علیه السلام در خطبه ها، نامه و حکمت های نهج البلاغه (2) چهار نمونه از این آسیب ها که هر جامعه و حکومتی، از جمله جامعه و حکومت اسلامی را تهدید می کند، توصیف و تحلیل خواهد گردید.

1. تفرقه و گسستگی اجتماعی

یکی از عواملی که ثبات و تعادل جامعه و حکومت را خدشه دار می سازد، تفرقه و گسستگی اجتماعی است که برخی از آن به جامعه توده ای تعبیر می کنند (3) که در برابر جامعه مدنی قرار دارد. امیل دورکهایم (1858 - 1917 م) جامعه شناس مشهور فرانسوی چنین آسیبی را که بعضی از نویسندگان آن را مهم ترین آسیب و آفت برای جامعه و حکومت می دانند. (4) محصول قواعد و هنجارهای غیر عادلانه حاکم بر جامعه یا وجود وضعیت انومی (بی هنجاری) در جوامع می داند.

انومی به معنای فقدان همبستگی در یک جامعه است که موجب کشمکش اجتماعی و سرگردانی فردی و منازعه برای قدرت و ثروت می شود. وقتی نیروهای گسستگی بر عوامل همبستگی چیره شوند و پیدایش وجدان مشترک به کندی صورت گیرد، رفتار اجتماعی ناشی از وضعیت انومی افزایش می یابد و کشاکش و ستیز اجتماعی رخ می نمایاند. دورکهایم در حقیقت میان خشونت، جنایت، کج رفتاری اجتماعی و رفتار سیاسی جمعی سنخیتی مشاهده می کند و همه آنها را بر خاسته از آسیب خطرناک تفرقه و گسستگی اجتماعی می داند. (5)

هشدار علی علیه السلام در خطبه قاصعه (خطبه 192) به اجتناب از تفرق و تشتت ملت از همین آسیب اجتماعی حکایت دارد. امام علیه السلام پس از بیان این که تاریخ به عنوان یک منبع شناخت تجربی از ضابطه و قانون برخوردار است، قوانین حاکم بر آن را ثابت و قابل تطبیق بر موارد مشابه می داند و رمز تداوم عزت و عظمت جامعه و حکومت را در رابطه مستقیم با رعایت دقیق این قوانین می داند و می فرماید: «**فالزمو کل امر لزمت العزة به شانهم ... من الاجتناب للفرقه و اللزوم للالفه**»؛ یعنی لازمه عزت و سربلندی یک جامعه و حفظ شؤون اجتماعی یک ملت، دوری از تفرقه و گسستگی و اهتمام به اتحاد و همبستگی است.

حضرت در جای دیگر این خطبه، خطر این آسیب را به عنوان اصلی عمومی و قانونی کلی با تاکید بیشتر مورد توجه قرار می دهد و همگان را به اجتناب از آن فرا می خواند و می فرماید: آنچه ستون فقرات یک ملت و یک جامعه را خرد می کند و قدرت و توانش را از بین می برد، تفرقه، پشت کردن به یکدیگر و عدم یاری همدیگر است: «**و اجتنبوا کل امر کسر فقرتهم اوهن منتهم من تضاعن القلوب و تشاحن الصدور و تدابر النفوس و تخاذل الایدی**».»

معمولا کشاکش های سیاسی نوعی رفتار جمعی هستند که در شرایط فقدان همبستگی و وجدان جمعی پدید می آیند و جامعه را از توسعه در ابعاد گوناگون باز می دارند. امام علیه السلام می فرماید: حفظ همبستگی و

اتحاد در راه حق، هر چند ناخوشایند شما باشد، از اختلاف کلمه و جدایی طلبی در مسیر باطل، که مورد پسند واقع گردد، بهتر است و به طور قطع خداوند در گذشته و آینده جهان هیچ ملتی را با تفرقه و گسستگی به سعادت و رفاه نرسانده و نخواهد رساند. (6) در تبیین بیشتر این آسیب اجتماعی، امام در خطبه 25 نهج البلاغه تصریح می کند که قانون مذکور چنان عام و قطعی است که حق با تفرقه و گسستگی شکست می خورد و باطل با اتحاد و همبستگی به پیروزی می رسد :

«والله لا ظن ان هؤلاء القوم سيدالون منكم باجتماعهم على باطلهم و تفرقكم عن حقكم»؛ به خدا سوگند : گمان می کنم به زودی آنان (ارتش معاویه) بر شما چیره شوند، چرا که در باطل خود اتحاد و همبستگی دارند و شما در حق دچار تفرقه و اختلاف هستید .

آنچه در این سخنان امام جالب توجه می نماید این است که امام پیروزی و رفاه و سعادت را در داشتن ارتش قوی یا اقتصاد غنی و امثال آن نمی داند و همچنین عامل شکست و ناکامی جوامع و حکومت ها را ضعف سیاسی یا فرهنگی و اقتصادی معرفی نمی کند، بلکه در یک جمله، علت پیروزی و موفقیت را «همبستگی» و راز شکست را «گسستگی» ذکر می کند . (7)

بدیهی است که امام نمی خواهد نقش قدرت نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در پیروزی و تداوم حیات جوامع و نظام های سیاسی و یا در شکست آنها نادیده بگیرد یا نفی کند، بلکه مقصود، بیان نقش بنیادی و اصیل «اتحاد» و «اختلاف» در تداوم و شکست به عنوان اصلی کلی و سنت لایتغیر الهی است. (8) در سایه اتحاد، همدلی و همبستگی، دیگر موفقیت ها نیز به دست می آید؛ اما به دنبال تفرقه و گسستگی، موفقیت های موجود هم از دست می رود؛ البته لازمه اتحاد و دوری از تفرقه، تحمل یکدیگر و احترام به اندیشه هایی است که همگی در چارچوب اصول پذیرفته شده در جامعه تولید می شوند و تامین منافع ملی را دنبال می کنند .

2. تجمل گرایی، تملق و چاپلوسی

از دیگر آسیب هایی که جامعه و حکومت را تهدید می کند، تجمل گرایی، تملق و چاپلوسی است . تجمل گرایی شکاف و فاصله میان رهبران و مردم را افزایش می دهد و به تدریج یک حاکمیت الیگارشسی را بر جامعه مستولی می سازد که نه تنها به منافع ملی و حقوق مردم نمی اندیشد، بلکه همواره در صدد تامین منافع شخصی و گروهی خود است . ابن خلدون، از اندیشمندان مسلمان، تجمل گرایی و غرق شدن در اسراف و تبذیر را خطرناک ترین عامل برای فروپاشی یک نظام سیاسی می داند که زمینه را برای ظهور یک عصبیت (حاکمیت) جدید و کنار رفتن حاکمیت سابق فراهم می آورد . (9)

حضرت علی نیز حدود چهارده قرن قبل و پیش از همه، این آسیب خطرناک را گوشزد کرده است . هنگامی که به امام خبر دادند شریح بن حارث (قاضی امام) خانه ای به هشتاد دینار خریده، او را احضار کرد و پس از نگاه خشم آلود به وی فرمود : این کار، تو را از عزت و قناعت خارج کرده و به خواری و دنیاپرستی کشانده و در محله نابودشوندگان و کوچه هلاک شدگان قرار داده است . امام در ادامه می فرماید : این خانه (اقدام) به چهار جهت منتهی می گردد:

یک سوی آن آفت ها و بلاها، سوی دوم مصیبت ها، سوی سوم هوا و هوس های سست کننده و سوی چهارم شیطان گمراه کننده قرار دارد و در خانه به روی شیطان گشوده است . (10) امام در برخورد با عثمان بن حنیف، فرماندار بصره، که در میهمانی تجملاتی اشراق بصره حاضر شده بود فرمود:

ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره تو را به میهمانی خویش فرا خوانده و تو به سرعت به سوی آن شتافتی تا خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه های پر از غذا پی در پی جلو تو نهادند. گمان نمی کردم میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند.

اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره تناول می کنی؟ آگاه باش که هر پیرو را امامی است که از او پیروی کند و امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است . سوگند به خدا، من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام . بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم و از زمین دنیا یک وجب در اختیار نگرفتم . (11)

همچنین وقتی که امام پس از جنگ بصره بر یکی از یاران خود به نام علاء بن زیاد وارد می شود و خانه بسیار بزرگ و مجلل او را می بیند، با تعجب فراوان از او می پرسد که تو با این خانه بزرگ در دنیا چه می کنی و می فرماید :

«ان الله فرض على ائمة العدل ان يقدرُوا انفسهم بضعة الناس كيلایتبغ بالفقر فقره»؛ (12) خداوند بر

پیشوایان حق و عدل واجب کرده که خود را با مردم ناتوان و بی بضاعت همسو کنند تا فقر و نداری، انسان تنگدست را به اعتراض و طغیان نکشاند و نظام سیاسی را با بی ثباتی رو به رو نسازد .

در حکمت 355 نهج البلاغه نیز آمده است که وقتی یکی از کارگزاران امام خانه با شکوهی ساخت، امام به او فرمود : «اطلعت الورق رؤوسها! ان البناء یصف لك الغنى»؛ (13) سکه های طلا و نقره سر برآورده خود را آشکار ساختند . همانا ساختمان مجلل، بی نیازی و ثروتمندی تو را می رساند».علی علیه السلام خود به مردم کوفه می فرمود : اگر جز با مرکب خویش و وسائل شخصی ام که حمل می کند و غلامم از نزد شما رفتم، بدانید خیانت کرده ام. (14)

بنابراین زندگی مادی و شخصی رهبران و مدیران باید به دور از تجمل و همانند زندگی مردم ضعیف باشد . در این صورت بینش صحیح و واقع گرایانه ای از جامعه پیدا کرده و تصمیمات و سیاست هایی اتخاذ می کنند که بتوانند رفاه اقتصادی نسبی را در جامعه ایجاد کنند . حتی در صورت عدم امکان تامین رفاه برای مردم، صرف این رفتار، تحمل فقر و مشکلات را برای مردم آسان می سازد و از آثار منفی روانی و فرهنگی جلوگیری کرده و مشروعیت نظام را حفظ می کند . (15)

تملق و چاپلوسی نیز از جمله آسیب هایی است که بر پیکر یک نظام سیاسی لطمه وارد می سازد و جامعه را به جای رشد و توسعه به مسیر قهقرا می کشاند . این ویژگی موجب می شود که خوب و بد، درست و نادرست، لایق و نالایق، شریف و دنی و حق و باطل همواره مشتبه شود و افراد منافق، چاپلوس و متملق تا حد ممکن از این وضعیت، بهره برداری شخصی و گروهی کنند.

در چنین جامعه ای عرصه بر افراد شایسته تنگ می گردد و میدان برای افراد بی لیاقت باز می شود . نخبگان سیاسی هیچ گاه واقعیت ها را درست درک نمی کنند، شخصیت خود را بسیار بالاتر از آنچه هست می بینند و کارهای خود را فراتر و مهم تر از آنچه هست می پندارند . (16) امیرمؤمنان علی علیه السلام در چندین مورد خطر

این آسیب را یادآور شده و همگان را به شدت از آن باز داشته است که در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم:
(الف) روزی حضرت در صفین سخنرانی می کرد. شخصی در حال سخنرانی، حضرت را ستود و درود فراوان به ایشان فرستاد. آن گاه امام پس از بیان این که از پست ترین حالات زمام داران نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایشند، می فرماید :

«قد کرهت ان یکون جال فی ظنکم انی احب الاطراء و استماع الثناء و لست بحمد الله کذلک؛ من خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آنم. سپاس خدای را که چنین نبودم.»
در ادامه امام می فرماید :

«فلاتثنوا علی بجمیل ثناء، لاجراжі نفسی الی الله و الیکم من التقیة فی حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لابد من امضائها. من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید» (18) تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم بر آیم و حقوقی را که مانده است بپردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد را ادا کنم. با من آن گونه که با پادشاهان سرکش سخن می گوئید حرف نزنید و با ظاهر سازی (تملق و چاپلوسی) با من رفتار نکنید.

می بینیم که حضرت، تملق و چاپلوسی را مانع انجام یافتن صحیح وظایف رهبران و مدیران جامعه می داند، چرا که آنان به خود مغرور می شوند و غرور و خودبینی مانع پرداختن صحیح به امور مردم و جامعه می گردد. (ب) حضرت در بیان اصول روابط اجتماعی رهبران و مدیران جامعه در نامه مالک اشتر می فرماید : «و الصق باهل الورع و الصدق، ثم رضهم علی الا یطروک فان کثرة الاطراء تحدث الزهو و تدنی من الغرة»؛ تا می توانی به پرهیزکاران و راستگویان بپیوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند که ستایش بی اندازه خود پسندی می آورد و انسان را به سرکشی وا می دارد.

«اطراء» که به معنای مبالغه در مدح و ستایش است، چهار مرتبه در نهج البلاغه ذکر شده است. یک مورد در خطبه 216 و سه مورد در نامه حضرت به مالک اشتر آمده است.

(ج) امام در حکمت 347 می فرماید : «الثناء باکثر من الاستحقاق ملق؛ ستودن بیش از آنچه سزاوار است، نوعی تملق و چاپلوسی محسوب می گردد». همچنین حضرت در خطبه 216 نه فقط مردم را از مدح و ستایش رهبران و مدیران جامعه باز می دارد، بلکه آنان را ترغیب می کند که به جای مدح و ستایش، انتقاد کنند و آنچه را حق می بینند آزادانه مطرح سازند و مسائلی که برای اصلاح امور به نظر آنان می رسد گوشزد سازند تا در حکمرانی خطایی رخ ندهد. (19) اگر چه چاپلوسی و تملق آسیبی خطرناک و مهلک در بین سطوح مختلف مردم است، اما این نخبگان هستند که زمینه را برای رشد چاپلوسان و متملقان آماده می کنند. چاپلوس پروری که محصول آن فریب و غفلت دست اندرکاران از واقعیت های موجود است.

مآلا نظام سیاسی را به پوچی و سقوط می کشاند. از آن جا که افراد چاپلوس و تملق گو واقعیت ها را از دید رهبران مستور می دارند و باعث تلبیس حق و باطل می گردند، (20) در قرآن مجید مورد لعن و نفرین خدا و مردم قرار گرفته اند : «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بینا للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون». (21)

3. فدا کردن حق (دین) به پای مصلحت

سومین آسیب، فدا کردن حق (دین) به پای مصلحت است. حاکم باید برای خود معلوم سازد که آیا حکومت را برای دین و حاکمیت حق می خواهد یا دین را برای حکومت. اگر حاکمی دین را برای حکومت بخواهد، هر جا دین ریاست در تعارض قرار گیرند، دین و حق را قربانی می کند؛ اما اگر ریاست و حکومت برای دین باشد، هنگام تعارض، آنچه فدا می شود ریاست و حکومت است؛ چنان که حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله با آن که جانشینی بعد از پیامبر را حق مسلم خود می داند، اما چون برای دین احساس خطر کرد و به توصیه رسول خدا صلی الله علیه وآله نمی خواست در امر حکومت کار به جدال و خون ریزی کشیده شود، سکوت کرد. (22)

اصول گرایی در هیچ شرایطی نباید فدای پیروزی های موقت سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی شود، زیرا این همان اباحه و توجیه وسیله برای رسیدن به هدف و فدا کردن حق برای مصلحت است. انحراف از اصول گرایی و حق مداری به خاطر مصلحت اندیشی های نابه جا و روبنایی، جز به ظلم، بی عدالتی و تبعیض منجر نمی شود. در زمان خلافت امام، برخی دوستان مصلحت اندیش نزد امام آمدند و تقاضا کردند که حضرت نیز چون معاویه هدایا و پول های زیادی به اشراف بپردازد تا حمایت آنها را جلب کند. امام علیه السلام در پاسخ به آنها فرمود: «اتامرونی ان اطلب النصر بالجور...»؛ می گوئید پیروزی و تثبیت حکومت را به قیمت تبعیض و ستمکاری به دست آورم؟ به خدا سوگند هرگز چنین کاری نخواهم کرد و عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی نخواهم ساخت. اگر همه این اموال عمومی از آن خودم بود و می خواستم میان مردم تقسیم کنم، هرگز تبعیض روا نمی داشتم تا چه رسد که مال، مال خداست و من امانت دار خدایم.

آگاه باشید که بخشیدن مال به آنانی که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است؛ اگر چه در دنیا ممکن است مقام بخشنده آن را بالا ببرد و مردم گرامی اش بدارند، اما در آخرت پست و در پیشگاه خدا خوار و ذلیل خواهد بود. (23)

آری، امام به خوبی می داند که اگر قدری انعطاف نامعقول و غیرصحیح نشان دهد، حکومت را، هر چند به طور موقت، مستقر خواهد ساخت، اما چون در این صورت از اصول پذیرفته شده اسلام فاصله می گیرد، هرگز چنین پیشنهادی را قبول نمی کند. ایشان در جای دیگری می فرماید:

«انی لعالم بما یصلحکم و یقیم اودکم و لکنی لاری اصلاحکم بافساد نفسی؛ من خوب می دانم که راه اصلاح شما چیست و چگونه می شود کجی ها و انحرافات جامعه را سامان بخشید، ولی برای چنین کاری هیچ گاه خود را به فساد و تباهی نمی کشم (و برای دنیای دیگران، آخرت خود را از بین نمی برم).» (24)

حضرت در خطبه 173 نیز می فرماید: بدانید آنچه را برای حفظ دین از دست می دهید به شما زیانی نخواهد رساند و آنچه را با تباه ساختن دین به دست می آورید سودی به حالتان نخواهد داشت.

هنگامی که طلحه و زبیر به امام اعتراض کردند که چرا جایگاه ویژه ای برای آنان قائل نشده و همانند دیگران با آنها رفتار می کند، امام فرمود:

«و اما ما ذکرتمنا منی امر الاسوة فان ذلک امر لم احکم انا فیه برایی و لا ولیته هوی منی بل وجدت انا و انتما ما جاء به رسول الله؛ اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردیم؛ این روشی نبود که به رای خود یا به

خواسته دل خویش انجام داده باشم، بلکه من و شما می دانیم که این گونه رفتار را رسول خدا به ما آموخته است.» (25)

امام علیه السلام در خطبه 200 در مورد سیاست دروغین و فریبکارانه معاویه می فرماید :

«والله ما معاوية بادهی منی ولکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیة الغدر لکنت من ادهی الناس و لکن کل غدره فجرة و کل فجرة کفرة؛ سوگند به خدا، معاویه از من سیاست مدارتر نیست؛ او حيله گر و خیانت کار است . اگر نیرنگ و عوام فریبی ناپسند نبود، من زیرک ترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است.» به این ترتیب، آن چیزی که امام را برای دست زدن به هر کاری برای حفظ قدرت و حاکمیت باز می دارد، اصول گرایی امام و پای بندی حضرت به اسلام است، چون در غیر این صورت، اساس دین آسیب می بیند و دین در جامعه تضعیف می گردد . واضح است که به قول شهید مطهری، وقتی مردی که کشتی سیاست را ناخدا گردیده و زمامداری کشور را عهده دار شده، دشمن تبعیض، رفیق بازی، باندسازی و دهان ها را با لقمه های بزرگ بستن و دوختن است و مبارزه با سیاست بازی و فریبکاری را اساس هدف خویش قرار داده، معاندان و مخالفانی در مقابل او صف آرایی می کنند، دست به خرابکاری می زنند و در دسرهایی فراهم می آورند . (26)

4. فقر و محرومیت اجتماعی

فقر نیر بلا و آفتی است که بر عقیده و ایمان، اخلاق و رفتار، فکر و اندیشه فرد و خانواده و اجتماع تاثیر می گذارد و مسیر حرکت جامعه را از اعتدال خارج می کند . انسان فقیر به دلیل فقر و محرومیت - به خصوص اگر در کنار او ثروت های زیاد انباشته شده باشد - به عدالت الهی شک می کند و به تدریج پایه های اعتقادی و اخلاقی او سست می گردد . (من لامعاش له لا معاد له). صوفی مصری (ذوالنون) می گوید : کافرترین مردم فقری است که صبر او لبریز شده باشد، (27) و جای تعجب نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بفرماید : «کاد الفقر ان یکون کفرا» ، از شر فقر به خداوند پناه ببرد : «اللهم انی اعوذبک من الفقر و القلة » و علی نیز بفرماید : «اللهم صن وجهی بالیسار و لاتبذل جاهی بالاقتار» (28).

بسیاری از بحران های اجتماعی، مفاسد و ناامنی ها، محصول فقری است که نهان یا آشکار در جوامع وجود دارد . از ابوذر غفاری منقول است : «عجبت لمن لایجد القوت فی بیته کیف لایخرج علی الناس شاهرا سیفه؛ متعجبم از کسی که غذا در خانه او پیدا نمی شود چگونه شمشیر خود را بر مردم نمی کشد؟» در حکمت 319 آمده است : «فان الفقر منقصة للدين، مدهشه للعقل و داعية للمقت؛ فقر به دین انسان زیان و نقصان می رساند، عقل و خرد آدمی را سرگردان می سازد و باعث کینه و دشمنی می شود».

وقتی که دین و ایمان و کمالات معنوی در انسان افول کرد، اصول اخلاقی و ارزش های انسانی در او کمرنگ می شود و انحراف، کج روی و کج اندیشی در او راه می یابد . با عقلی مدهوش و سرگردان (29) چگونه می توان مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی را حل و راه های رشد و توسعه را طی کرد . سرانجام این که با بودن عداوت و دشمنی در بین مردم، آسایش، آرامش و امنیت از جامعه رخت بر می بندد و رفته رفته جامعه در جهل و عقب ماندگی غوطه ور می گردد .

حفظ گوهر شخصیت، عزت و مناعت طبع انسان ها از رؤوس برنامه های امام علی بود . شاید این که امام فقر را مرگ بزرگ (30) می نامد و قبر را از فقر برتر می شمارد به دلیل این باشد که در قبر انسان دچار ذلت و خواری نمی شود، ولی فقر بدتر از آن را نیز به دنبال دارد. (31)

برخی از نظریه های جامعه شناسی سیاسی در تحلیل بی ثباتی و تزلزل نظام های سیاسی به سازمان اقتصادی جامعه نظر دارند و منازعات سیاسی را ناشی از اختلاف طبقاتی و شکاف عمیق میان توانگران و تهیدستان می دانند. ارسطو یکی از خطرهای تهدید کننده پایداری نظام های سیاسی را افزایش نامتناسب فقرا با توانگران می داند که به تجزیه کامل دولت به دو قطب توانگران و تهی دستان می انجامد. آن گاه با کشمکش طبقاتی میان این دو، نظام سیاسی با بی ثباتی مواجه می شود و از پیمودن مسیر توسعه باز می ماند. (32)

برخی نظریه پردازان انقلاب، بحران های اقتصادی و قیمت ها و مالیات های فزاینده را از علل انقلابات به شمار می آورند. آنچه مسلم است شرایط نامساعد اقتصادی زمینه تغییر سریع در وفاداری مردم به حکومت را فراهم می آورد و به نارضایتی عمومی یا نارضایتی بخش های عمده ای از مردم می انجامد. (33) پژوهش ها نشان می دهد که در بعضی کشورها، منازعات سیاسی در شرایط نامناسب اقتصادی افزایش می یابد.

براساس یک پژوهش، عوامل اقتصادی، همچون کمبودهای ناگهانی، بیکاری، افزایش قیمت ها و کاهش دستمزدها پیوند نزدیکی با وقوع خشونت سیاسی و بی ثباتی در زمینه های بسیار متفاوتی، مانند انقلاب فرانسه، شورش های طبقات پایین در مکزیک و انگلستان در قرن هفدهم، شورش های غذایی در انگلستان قرن هجدهم، خشونت ماشین شکنان (34) در انگلستان قرن نوزدهم، آشوب های کارگری امریکا در قرن نوزدهم و بیستم داشته است. (35)

برخی از اندیشمندان سیاسی مانند لیپست اعتقاد دارند که شرط لازم و اساسی وجود یک نظام مردم سالار و دارای پایگاه اجتماعی مستحکم، وجود اقتصادی شکوفاست؛ اقتصادی که در آن اکثر قریب به اتفاق جامعه از رفاه نسبی برخوردار و معتقد باشند که اقتصاد اساسا با ثبات است؛ به عبارت دیگر، او بر این باور است که نه فقط بهبود اقتصاد شهروندان مهم است، بلکه اطمینان آنها از این که پایگاه اقتصادی شان را از دست ندهند داد یا تغییرات ناگهانی اقتصادی بر آن تاثیر نخواهد گذاشت نیز دارای اهمیت است. (36)

از این رو علی علیه السلام در سفارش به مالک اشتر، نه تنها توجه به نیازمندان و رفع حوائج آنها را سفارش می کند، بلکه به وی توصیه می کند که راهکاری برای حل ریشه ای فقر از جامعه در پیش گیرد، به طوری که اگر افراد نیازمند قادر به کارند کاری مناسب به آنان واگذار شود و اگر توانایی انجام کار ندارند تحت پوشش دولت قرار گیرند تا بتوانند با اطمینان خاطر از مستمری خویش به دیگر برنامه های زندگی بپردازند. (37) اگر امام به گرفتن مالیات سفارش می کند، اصلاح نابه سامانی های اقتصادی جامعه و بهبود وضع رفاهی مردم را هم مد نظر دارد : «و

تفقد امر الخراج بما یصلح اهله فان فی صلاحه و صلاحهم صلاحا لمن سواهم لان الناس کلهم عیال علی الخراج» . (38)

امام علیه السلام در نامه ای به فرماندهان ارتش یادآور می شود که فلسفه سقوط حکومت های پیشین این بود که در آنها، مردم به آسانی قادر به استیفای حقوق خویش نبودند و حقوق حقه آنان را حکام زیر پا می گذاشتند و با این سیاست سوء، مردم به راه باطل و انحراف از مسیر صحیح سوق داده می شدند : «فانما اهلك من كان قبلکم انهم منعوا الناس الحق ... و اخذوهم بالباطل» . (39)

نتیجه گیری

در مسیر تولد و رشد هر پدیده ای ممکن است آسیب ها و آفت هایی بروز کند و از تحقق یا استمرار آن جلوگیری نماید؛ از این رو اگر پدیده ای بخواهد ایجاد گردد یا تداوم پیدا کند باید مقتضی آن موجود و مانعش مفقود باشد . موانع همان آسیب ها و آفت هایی هستند که اگر زدوده نشوند، ادامه حیات آن پدیده را با مشکلات جدی رو به رو می سازند . جامعه و حکومت اسلامی هم اگر به آسیب زدایی و آفت زدایی توجه کافی نکند، آسیب ها و موانع، حرکت تکاملی و رو به توسعه آن را سد می کنند و تحقق اهداف آن را به تاخیر می اندازند یا ناممکن می سازند . شاید به تعداد اهدافی که هر جامعه و حکومت دنبال می کند بتوان آسیب ها و موانع را دید . در این مقاله با توجه به سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، چهار نمونه از آسیب های اساسی را تجزیه و تحلیل کردیم . هر یک از این آسیب ها ممکن است ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در برگیرد و منشئی درونی و ارگانیکی یا برونی و مکانیکی یا ترکیبی از هر دو داشته باشد .

پی نوشت ها :

1. . Caused by physical or mental disorder.

2. کتاب نهج البلاغه را که سید رضی (359 - 406 ه) جمع آوری و تدوین کرده، دارای 241 خطبه، 79 نامه و 480 حکمت است .

3. . Miller, D, The Blackwell Encyclopedia of political Thought (Oxford, UK, 1984), P.327.

4. محمد باقر حشمت زاده، «انقلاب اسلامی و جمهوریت»، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، (تهران : انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1377) ص 271 .

5. حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی (تهران : انتشارات دانشگاه تهران، 1374) ص 48 - 50 .

6. «فان جماعة فيما تكهون من الحق خير من فرقة تحبون من الباطل و ان الله سبحانه لم يعط احدا بفرقة خيرا ممن مضى و لاممن بقى» - (نهج البلاغه، خطبه 176).

7. محمد محمدی ری شهری، رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه (قم : انتشارات اسلامی، 1359).

8. «فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا» - (فاطر (35)، آیه 43).

9. حسین بشیریه، پیشین، ص 108 .

10. نهج البلاغه، نامه 3 .

11. نهج البلاغه، خطبه 45 .

12. همان، خطبه 209 .

13. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی علیه السلام (انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، 1377).

14. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت : داراحیاء التراث العربی، 1385 ق) ص 200 .

15. علی اکبر علیخانی، «ویژگی های جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، ش 5

(سال 1377) ص 41 .

16 . همان، ص 159 .

17 . محمد دشتی، پیشین، خطبه 26 .

18 . این دیدگاه در حقیقت نفی تفکر اسنوبیسم (Snobbism) و اسنوبری (Snobbery) است که گرایش به ستودن های غلوآمیز است .

19 . «فلاتکفوا عن مقاله بحق ام مشوره بعدل فانی لیست فی نفسی بفوق ان اخطی و لاآمن ذلک من فعلی ...» .

20 . «یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون» (آل عمران (3) آیه 71).

21 . بقره (2) آیه 159 .

22 . ر . ک : نهج البلاغه، خطبه 5 و 37 .

23 . همان، خطبه 126 .

24 . محمد دشتی، پیشین، خطبه 69 .

25 . همان .

26 . محمد محمدی ری شهری، پیشین، ص 135 .

27 . یوسف القرضاوی، مساله فقر از دیدگاه قرآن و مردم، ترجمه عادل نادر علی (تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1363) ص 18 .

28 . «خدایا آبرویم را با بی نیازی نگهدار و با فقر و تنگدستی شخصیت و مکانتم را تباه مکن» - (نهج البلاغه، خطبه 255).

29 . «الفقر یخرس الفطن عن حجه؛ فقر و تهیدستی (حتی) انسان زیرک و با هوش را در برهان کند و ناکارا می سازد» - (نهج البلاغه، حکمت 3).

30 . «الفقر الموت الاکبر» - (همان، حکمت 163).

31 . علی اکبر علیخانی، پیشین، ص 40 .

32 . حسین بشیریه، پیشین، ص 25 .

33 . همان، ص 102 .

34 . لودیت ها (Luddites) یا ماشین شکنان به گروهی از کارگران انگلیسی گفته می شود که در 1811 - 1816 ماشین های جدید را در هم می شکستند، زیرا آنها را موجب گسترش بیکاری می دانستند .

35 . Smelser, N . Theory of Collective Behavior (New York : Free press, 1971) P.249.

36 . پیتر کیویستو، اندیشه های بنیادی در جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران : نشرنی، 1378) ص 104 .

37 . علی اکبر علیخانی، پیشین، ص 40 .

38 . نهج البلاغه، نامه 53 .

39 . نهج البلاغه، نامه 79 .